

یک نگاه ساده

برخی از کادر ها و رهبران ح.د.خ.ا (حزب وطن) که مدتها تحت تأثیر شکست توطئه آمیز حاکمیت حزب و فروپاشی سوسیالیسم مدل روسی گیج ، سراسیمه و دیمورال گردیده بودند ، خود را در پس پرده های ضخیم ترس و هراس پنهان داشته ، حاضر نشدند در برابر انتقادات و اتهامات وارد و ناوارد دوستان و دشمنان سخنی به زبان آورند. آنان نخواستند در دفاع از حزب و حتی از حیثیت و پرستیژی که از برکت آن نصیب شده بودند، مطلبی بنگارند. آنان حرفی به انزجار نگفتند و سطری به اعتراف ننوشتند. آنان در دوران قدرت و حکمروایی ح.د.خ.ا (حزب وطن) به نام دفاع از شرف و ناموس کشور ، دستاورد های انقلاب ثور و «مصالحه ملی» گلو پاره میکردند و گروه از سربازان ، افسران قوای مسلح و گر دانهای رزمی حزب ، «سپاهیان انقلاب» ، «مدافعین انقلاب» و جوانترین فرزندان خانواده های زحمتکشان ، حزبی ها و وطنپرستان را از آغوش مادران شان دور ساخته به جبهات داغ نبرد میفرستادند ؛ تا آنجا که بیش از پنجاه هزار حزبی و ده ها هزار غیرحزبی طعمه درنده گان ارتجاع بی فرهنگ گردیدند.

بعضی از آنان بر سر گور برخی از شهیدان حماسه می سرودند ، اشک تمساح میریختند و سوگند های انتقام جویانه یاد میکردند، اما روزی فرا رسید که خود به تبانی گذشته و در برابر ارتجاع زانو زدند و حالا با شتاب در صدد به اصطلاح «بازنگری ساختارهای فکری» خویش ، طرد «جهانبینی علمی» ، پشت کردن به زحمتکشان و انصراف به زحمتکشان و انصراف از موضع چپ شده و در تلاش اند تا از متحدین و مقرر بین در گاه فاتحان «جنگ سرد» به حساب آیند.

گروهکهای دیگر، اینجا و آنجا ، به تشکیل سازمانها و کمیسیون ها دست یازیدند. برخی با بر نامه «اعتدالی» ، بعضی با «فلسفه افغانی» ، گروهی با هدف «شاهی مشروطه» و تنی چند با اندیشه های آکنده از مضامین بر تری جویی قومی و زبانی ، از راه و آرمانهای «کارگران دورانساز»، دهقانان زحمتکش و پایان دادن به «رنجهای بیکران خلقهای ستمدیده» افغانستان بریدند و وداع نمودند.

اخیراً برخی از افراد سرشناس «حزبی» طرح ناشناسی را به نام «نهضت میهنی» انتشار دادند که مایه تأسف و تأثر حزبی های معتقد به آرمانهای ح.د.خ.ا. (حزب وطن) گردیده است.

آنان زیر عناوین «ضرورت‌های نوین سیاسی و جریانات فکری برخاسته از بینش جدید» و با استدلال به اصطلاح پایان «جنگ سرد» و گویا به ملاحظه تغییراتی که در کشور و در پهنه جهانی پدید گردیده ، آخرین ضربات را بر بقایای آرمانهای چپ انقلابی در حزب وارد ساختند. با یک نگاه ساده به این طرح ، میتوان دریافت که چگونه طراحان آن به سان هیکل های برفی با اندک ترین حرارت ، قبل از داغ شدن مبارزه ، آب گردیدند و اندیشه های شان به قطراتی از ریفورمهای عام ، سطحی و بی بنیاد مبدل گردید.

آنان مانند کلیه اغواگران نظام «سرمایه» خود را در لفافه ادامه دهنده گان «مبارزات و سنن افتخار آمیز.....» ، «منافع ملی» و «مصالح علیای کشور» مستور داشته و همه «امید» های خویش را در وجود حکومتی بسته اند که خود قادر به حمایت از ارکان بر ازنده خویش نیست.

آنان با مطرح ساختن پیشنهادات نیک و «جدید؟» آرزو مندند که «اقتصاد بازار» خلقهای ستمدیده کشور را به سر منزل مقصود برسانند!؟

تجربه تلخ بسیاری از کشور های رفته در این راه به جهانیان کاملاً روشن و هویدا است. صاحبان سرمایه همواره – و دولتهای حامی آن در تمام دوران تاریخ سه صد ساله خویش – نه فقط در برابر مطالبات مردم مقاومت کرده ، بل در بسا موارد مردم را به خاک و خون کشیده اند. اگر «اقتصاد بازار» شرایط و زمینه های لازم رفاه را برای طبقه معین با سود های فراوان فراهم سازد ، بدون تردید استثمار اکثریت عظیم مردم، بی عدالتی گسترده ، تبعیض ها و اجحافات عقیده یی را به همراه می آورد.

آنچه از نظام «سود و سرمایه» و روابط آن با جهان خارج نصیب کشور های عقبمانده نظیر کشور ما میشود ، سراسر ستم و اجحاف است و بس. کشور های عقب مانده یی مانند کشور ما جز سوختن در آتش فقر و بی عدالتی ثمری از این نظام نخواهند داشت.

طراحان «نهضت میهنی» شیفته وعده های میلیونها دالری به اصطلاح جامعه بین المللی و برنامه های «نیولیبرالی جهان گستری» ، «نظم نوین جهانی» شده اند که با دروغ

پردازیه‌ها پیرامون مزایای آن نظام ، رنگین‌کمانی ساخته‌اند و با آب و تاب از بهشت سحر آمیز سخن می‌گویند.

شگفت‌انگیز و مضحک است که شعار دهنده‌گان «حزب پیشاهنگ طبقه کارگر» دیروز ، امروز به مبلغان و القاً‌کننده‌گان «اقتصاد بازار» مبدل گردیده‌اند.

«اقتصاد بازار» و تحقق آن نه تنها شکوفایی به بار نخواهد آورد ، بل مسبب غارت گسترده و استثمار بیش از پیش کشور ما توسط سرمایه‌ جهانی خواهد گردید. کشورهایی که در این راستا گام گذارده‌اند، جز سنگین‌تر شدن قرضه‌های کمر شکن ، پرداختن سود های ظالمانه به بانک جهانی ، افزایش بیکاری ، فقر و سیاه‌روزی ، نقض فاحش حاکمیت ملی و منافع ملی دستاوردی نداشته‌اند.

از زمره ده‌ها کشور نظیر آرژانتین ، مالیزا ، اندونیزیا ، اردن و غیره که گرچه از لحاظ رشد اقتصادی در سطوح مختلف قرار دارند ، طور نمونه میتوان از تجربه تلخ و آموزنده آرژانتین سخن گفت.

کشور آرژانتین که روزی در جدول عواید سرانه کشور های جهان مقام «نهم» را داشت ، در نتیجه تسلیم شدن به برنامه های نیولیبرالی ، تبعیت از سیاستهای بانک جهانی ، سازمان تجارت جهانی ، صندوق بین‌المللی پول و تعدیل ساختار اقتصاد بر اساس نسخه های ویرانگر آنها یعنی اتخاذ سیاستهای در های باز، بر داشتن مرز های بازرگانی ، باز کردن دروازه ها به سوی سرمایه گذاری خارجی و کالای خارجی و فروش مؤسسات دولتی به بخش خصوصی ، سرانجام دچار ورشکسته گی مطلق گردید.

بر اساس اتخاذ چنین سیاستی بود که سرمایه های فراملی ۷۰ درصد مؤسسات و بنگاههای بخش عمومی و بانکهای آن کشور را تصاحب کردند و در نتیجه میزان قروض آنکشور در سال ۲۰۰۱ به ۱۴۱ میلیارد دالر رسید و میزان بیکاری ۳۰ - ۸۰ درصد بالا رفت.

مواعظ و کار بست نسخه های «اقتصاد بازار» و «بازار آزاد» روسیه و کشور های سابق سوسیالیستی اروپای شرقی را که زمانی یک دهم محصولات جهانی را در دست داشتند ، به کشور های فقیر و مقروض تا گلو مبدل ساخت.

طبق ارقام سال ۲۰۰۱ مردم روسیه از برکت «اقتصاد بازار» و «بازار آزاد» ۴۰ میلیون انسان تحت فقر را صاحب شدند. معضله شغل و بیکاری در آنکشور ها باعث گردید که هزاران زن و طفل خود را زیر عنوان «مشغولیت» و «کار» خارج از اوطان شان در معرض فروش قرار دهند.

مدعیان «منافع ملی» و «مصالح علیای کشور» که روز گاری دم از اهداف انقلاب ملی و دموکراتیک و جامعه سوسیالیستی در هدف نهایی میزدند ، در طرح کنونی شان از اهداف دور و نزدیک طفره رفته و حتی «یگان» اصلاحات بنیادی را ننگنجانیده اند.

آنان کاملاً «امید» خود را به سیستمی بسته اند که اجزای سیاسی آن در «بن» ، پایه های حقوقی و قضایی آن در «روم» ، قوای مسلح آن در «واشنگتن» ، نهاد های تبلیغاتی و پروپاگندی آن در «بریتانیا» و مسوده های قانون اساسی آن در «سویس» آماده شده و صرفاً مونتاژ و تطبیق آن در افغانستان صورت میپذیرد. گذشته از آن اکثریت عناصر وابسته به این سیستم از قماش «جهادی» هایی اند که دیپلومه های افتخار «جهاد مقدس» برای سر نگونی رژیم کمونیستی در افغانستان و شکست «اتحاد شوروی» را زیر بغل دارند و آنها را در ستیژها و تریبونهای مختلف با «سرافراشته؟!» و «وجدان آزرده» ورق میزنند.

معلوم نیست طراحان «نهیض میهنی» در این سیستم و این سفره رنگین چه میجویند؟ شاید همه چیز ، به جز «منافع ملی» و «مصالح علیای کشور».

به صراحت باید ابراز داشت که این طرح نه یک گام به پیش است و نه دو گام به پس ؛ نه اقتصاد «نپ» است و نه متضمن آینده مردم و حزبی های داخل کشور ؛ نه حافظ استقلال است و نه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی.

طرحهایی از این نوع نه جوهری به حزب باقی میگذارد و نه اعتبار سیاسی به آن. نیرو های چپ و انقلابی کشور مدتهاست که قادر به تشخیص برنامه های مترقی از ارتجاعی بوده و صرفاً به الفاظ میان تهی بی عمل اغوا نمیگردند.

برنامه مترقی باز تاب افکار پیشرو و برنامه واپسگرا انعکاس اندیشه ارتجاعیست ؛ و غیر از این جز خدعه و نیرنگ چیز دیگری نمیتواند باشد.